



بسم الله الرحمن الرحيم

اعمال محدودیت برای فعالیت‌های شهروندان از سوی حکومت اسلامی

بحث در دخالت حکومت اسلامی در آزادی شهروندان و اعمال محدودیت برای اقداماتی همچون تجارت، صادرات، واردات و امثال این فعالیت‌ها است که این مسأله از نقش اساسی در اقتصاد برخوردار است. البته کشورهای مختلف در این زمینه متفاوت هستند و در برخی از آنها شهروندان از آزادی برخوردار هستند، اما در برخی دیگر از کشورها، محدودیت‌ها و ضوابط بیشتری در زمینه فعالیت‌های اقتصادی وجود دارد.

نسبت به نظام اقتصادی اسلام این گونه نیست که به صراحت در آدله شرعی به این بحث اشاره شده باشد، بلکه صرفاً عمومات و اطلاقاتی وجود دارد و لذا این بحث با قَلتِ نصوص مواجه است. فقها نیز در این زمینه به دو دسته تقسیم شده و برخی از آنها قائل به ممنوعیت اعمال محدودیت توسط حکومت اسلامی شده‌اند. همان‌طور که در جلسه پیشین مطرح گردید، مرحوم آقای منتظری از جمله فقهای قائل به ممنوعیت اعمال محدودیت است و در نظر ایشان، همه شهروندان در امور خود آزاد هستند؛ چون اعمال محدودیت خلاف مذاق شارع است و مفساسدی همچون نارضایتی مردم از حکومت و از بین رفتن رشد اقتصادی را به دنبال دارد. مرحوم آقای منتظری بعد از اشاره به این مطلب، دو شاهد نیز اقامه کرده‌اند که معصومین علیهم السلام به حداقل دخالت‌ها اکتفا کرده و صرفاً در حد ضرورت برای شهروندان ایجاد محدودیت کرده‌اند.

بررسی مطالب مرحوم آقای منتظری

کلام مرحوم آقای منتظری در چند بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد:

بررسی مقصود از اصل آزادی شهروندان

به نظر ما اگر مقصود مرحوم آقای منتظری از اصل آزادی شهروندان مفاد آدله ای همچون «النَّاسُ مَسْلُطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ»، «يَصْنَعُ بِهَا مَا شَاءَ»، «إِنَّ اللَّهَ فَوْضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أَمْوَرَهُ كُلَّهَا» باشد، وجود چنین آدله ای قابل انکار نیست، اما باید بررسی شود که آیا آدله ای وجود دارد که همان‌طور که خود شارع حق دخالت داشته و برای برخی از امور محدودیت اعمال کرده و به عنوان مثال ربا، رشوه و قماربازی را حرام کرده است، برای حکومت نیز اعمال محدودیت جایز باشد و یا اینکه چنین دلیلی وجود ندارد و اعمال محدودیت به حکومت داده نشده است. بنابراین اگرچه اصل آزادی شهروندان ثابت است، اما منافاتی ندارد که بر اساس آدله، برای حکومت جایز باشد که بتواند محدودیت‌هایی را اعمال کند. اگر دلیل بر اختیار داشتن حکومت نسبت به اعمال محدودیت وجود نداشته باشد، با تمسک به آدله‌ی عامّ دالّ بر آزادی شهروندان، حکم به عدم جواز اعمال محدودیت از طرف حکومت اسلامی می‌شود. البته در مباحث پیشین مطرح شد که آزادی شهروندان که از آدله ای همچون «النَّاسُ مَسْلُطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ» استفاده می‌شود، آزادی مطلق نیست که شهروندان بتوانند هر کاری انجام دهند بلکه آزادی آنان در حیطة شرع است و با توجه به اینکه ممکن است محدودیت‌های ایجاد شده توسط حکومت اسلامی، در حیطة شرع بوده باشد، تمسک به عمومات از این قبیل، تمسک به عام در شبهه مصداقیه خود آن خواهد بود؛ چون اول الکلام است که دخالت‌های حکومت اسلامی در حیطة شرع نباشد الا اینکه اطمینان وجود داشته باشد که حکومت اسلامی حق اعمال محدودیت ندارد که در این صورت تمسک به این آدله ممکن خواهد بود. اما تا زمانی که حق داشتن حکومت اسلامی نسبت به اعمال محدودیت مشکوک باشد، تمسک به این عمومات جایز نخواهد بود. البته شرعی بودن آزادی شهروندان در برخی موارد روشن و مسلم است و به عنوان مثال می‌تواند هر یک از این معاملات را انجام دهند و بر اساس آدله دالّ بر آزادی شهروندان، کسی حق ایجاد محدودیت برای آنان را ندارد.



بررسی آزادی بالطبع انسان‌ها

یکی از مطالبی که در کلام مرحوم آقای منتظری مطرح شده، حریت بالطبع انسان‌ها است و بر اساس آن، اعمال محدودیت مخالف طبع انسانی محسوب می‌شود.

به نظر ما این مطلب صحیح نیست؛ چون این گونه نیست که بتوان به صورت مطلق آزادی بالطبع انسان‌ها را پذیرفت بلکه لامحاله شارع از طریق اوامر و نواهی خود اعمال محدودیت کرده است. بنابراین باید نظر شریعت مورد بررسی قرار گیرد و صرف اینکه انسانها طبیعتاً به دنبال آزادی هستند، دلیل بر این نخواهد بود که در همه امور این مطلب پذیرفته شود.

بررسی مخالفت اعمال محدودیت با مذاق شارع

مذاق شارع یکی از مستندات مرحوم آقای منتظری برای عدم جواز اعمال محدودیت بر شهروندان است. همان طور که در جلسه پیشین مطرح گردید، مذاق شارع قابل کشف نیست؛ چون در مورد اعمال محدودیت توسط حکومت‌ها هیچ دلیل خاصی به دست ما نرسیده است و از طرف دیگر حکومت‌های اسلامی در زمان محدودی وجود داشته‌اند و در همین زمان اندک، علاوه بر اشتغال‌های فراوانی که به مسائلی همچون جنگ‌های داخلی و خارجی داشته‌اند، اساساً حکومت‌های ساده بوده و از توسعه برخوردار نبوده‌اند و شغل‌های شهروندان نیز از گستردگی برخوردار نبوده است تا نیازی به ایجاد محدودیت برای شغل‌ها وجود داشته باشد. بنابراین بسیار دشوار است که مذاق شارع مبنی بر آزادی شهروندان و عدم جواز اعمال محدودیت بر آنان به دست آید.

بررسی ترتب مفاسد متعدد بر اعمال محدودیت

دلیل دیگری که در کلمات مرحوم آقای منتظری مطرح شده، ترتب مفاسد متعدد بر دخالت حکومت است که در این زمینه می‌توان به تحقق نارضایتی و تخلف شهروندان از قوانین و همچنین منافات داشتن اعمال محدودیت با مقصد اصلی اقتصاد که رشد و رفاه است، اشاره کرد. به نظر ما در تحلیلی که ایشان برای مفاسد کرده‌اند، خلط بین صغری و کبری رخ داده است. به تعبیر دیگر خلط بین سیاست‌گذاری از دیدگاه شرعی و بین اجرا صورت گرفته است؛ چون کبری کلی در زمینه حق داشتن حکومت نسبت به دخالت در امور شهروندان این چنین است که دولت اسلامی برای مصالح مسلمانان و جامعه، اعمال محدودیت می‌کند. به عنوان مثال اگر مصلحت مسلمین و رشد اقتصادی آنان در این باشد که واردات و صادرات آزاد نباشد و یا اینکه کشاورزی تحت ضوابط معین و خاصی صورت گیرد تا محصولات تولید شده توسط شهروندان، بیش از نیاز جامعه اسلامی و یا کمتر از آن نباشد، اعمال محدودیت‌های این چنینی موجب نارضایتی نمی‌شود. نارضایتی در صورتی ایجاد می‌شود که در عین وجود مصلحت در تعیین ضوابط، حکومت اسلامی در این زمینه کوتاهی کرده و شهروندان خود را راهنمایی نکنند. به عنوان مثال کشاورزان را نسبت به کاشت محصولات دسته بندی نکرده و همه آنها به تولید یک محصول روی آورده و نهایتاً محصول تولید شده بیش از نیاز واقعی بازار شده و به جهت عدم وجود خریدار، تلف گردد و یا به قیمت بسیار نازل به فروش برسد. بنابراین نارضایتی شهروندان در صورتی ایجاد می‌شود که اعمال محدودیت توسط حکومت اسلامی به درستی صورت نگیرد و خارج از ضابطه باشد. اما اگر اعمال محدودیت به صورت صحیح و منطبق با مصالح خود شهروندان باشد و کارگزاران نیز به درستی این قوانین را اجراء کنند، نه تنها نارضایتی ایجاد نمی‌شود، بلکه موجب رضایت بیشتر خواهد بود؛ چون وقتی خود شهروندان ملاحظه کنند که اعمال محدودیت‌ها در نهایت به نفع آنها تمام شده و جلوی ضررهای سنگین بر آنها را گرفته است، خود آنها به منفعت داشتن محدودیت اعتراف خواهند کرد. در نتیجه این گونه نیست که اعمال محدودیت بر شهروندان ملازم با نارضایتی شهروندان باشد بلکه نارضایتی شهروندان ناشی از عدم اعمال صحیح محدودیت‌ها و بروز مسائلی همچون رشوه خواری و سخت‌گیری‌های بدون دلیل و خارج از ضابطه است.



در نتیجه وقتی فرض بر این باشد که حکومت اسلامی صرفاً در موارد وجود مصلحت اعمال محدودیت می‌کند، انجام این وظیفه به صورت صحیح، این نتیجه را به دنبال خواهد داشت که در موارد عدم وجود مصلحت، اعمال محدودیت صورت نمی‌گیرد و مشاهده این مطلب از سوی شهروندان، هیچ نارضایتی به همراه نخواهد داشت.

اما به نظر می‌رسد مرحوم آقای منتظری ناظر به مقام اجرا بوده و کوتاهی در امر قانون گذاری بر اساس مصلحت شهروندان و عدم اعمال صحیح قوانین توسط کارگزاران را دلیل بر عدم صحت اعمال محدودیت دانسته‌اند. در حالی که اصل اعمال محدودیت‌هایی که به درستی انجام شده باشد، نارضایتی به دنبال ندارد.

علاوه بر اینکه نکته اساسی در بحث مصلحت سنجی این است که اعمال محدودیت توسط حکومت، بر اساس مصالح عمومی است و لذا صرف اینکه تعداد محدودی از شهروندان با مشکل مواجه شده باشند، اما در عین حال مصلحت عمومی بر آن مسأله باشد، روشن است که مصلحت عمومی مقدم بر مصالح شخصی افراد است.

مطلب دیگر این است که وجود یا عدم وجود مصلحت در اعمال محدودیت، از مسائلی است که نیاز به تحقیق عمیق دارد و نمی‌توان به سادگی در آن اظهار نظر کرد و لذا حتی اگر اجرای قوانین نیز کاملاً به درستی انجام نشود، روشن نیست که عدم اعمال هیچ یک از محدودیت‌ها، چه نتایجی به دنبال دارد؟ چه بسا عدم اعمال محدودیت مفاسد بسیاری داشته باشد. این مسأله از اموری است که باید توسط متخصصین مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد و به صرف گزارشات افراد محدود، نمی‌توان در مورد همه کشورها اظهار نظر کرد. فقیه نیز اساساً نباید در موارد این چنینی به صورت قاطع نظر دهد بلکه باید حکم کلی را بیان کند که حکومت اسلامی می‌تواند بر اساس مصالح مسلمین اقدام کند و اگر در اثر تحقیقاتی که مسؤولان انجام می‌دهند، اعمال محدودیت بر فعالیت‌های شهروندان دارای مصلحت باشد، بر حکومت جایز خواهد بود که اعمال محدودیت کند و در صورتی که مصلحت نداشته باشد، اختیار نخواهد داشت. اما اینکه به صورت مطلق مصلحت در آزادی شهروندان یا اعمال محدودیت بر آنها باشد و یا اینکه زمان‌ها و مکان‌ها مؤثر در این مسأله باشند، ربطی به حکم کلی ندارد. قاعده کلی این است که ولیّ امر می‌تواند بر اساس مصالح جامعه و شهروندان، سیاست گذاری کند که این مطلب روشن است. اما تشخیص وجود یا عدم وجود مصلحت، در اختیار فقیه نیست بلکه به تشخیص حاکم اسلامی و مشاورین و متخصصان امر است و می‌تواند کاملاً در زمان‌های متفاوت مختلف باشد.^۱ البته راه‌های تشخیص مصلحت توسط ولیّ امر، محل بحث نیست؛ چون بر عهده خود ولیّ امر است که از راه‌های که خودش می‌داند، مصالح عام مسلمین را تشخیص دهد و در این زمینه حتی ممکن است دچار اشتباه گردد. اما کبر این چنین است که فقیه می‌تواند بر اساس مصالح امر و نهی کرده و سیاست گذاری کند و در هر موردی هم که خطا کند، معذور خواهد بود. بر شهروندان نیز تبعیت از حکم ولیّ امر مطلقاً لازم است؛ حتی اگر در نظر آنها حکم ولیّ امر خطا بوده باشد. البته در صورتی که حکم ولیّ امر خلاف بین شرع باشد، در بین فقها در مورد لزوم متابعت اختلاف وجود دارد و برخی از فقها، قائل به عدم لزوم تبعیت از حکم ولی امر در چنین مواردی شده‌اند، اما به نظر ما حتی در موارد مخالفت حکم ولی امر با مطلب بین شرع نیز اطاعت او واجب و لازم است و شهروندان نمی‌توانند از حکم ولیّ امر مخالفت کنند. تاکنون روشن گردید که در موارد وجود مصلحت عمومی، اعمال محدودیت برای حاکم اسلامی جایز است. در این مورد لازم به ذکر است که مصلحت عمومی به دو صورت قابل تصویر است:

۱- مصلحت عمومی ملزم به گونه‌ای که عدم اعمال محدودیت موجب ضررهای سنگین بر جامعه شده و اختلال نظام رخ دهد.

در این موارد جواز اعمال محدودیت روشن است و حتی مورد پذیرش مرحوم آقای منتظری نیز قرار دارد؛ چون عنوان ثانوی رخ داده و موضوع تغییر کرده است.



۲- وجود مصلحت در اعمال محدودیت به مرتبه مصلحت لزومی نمی‌رسد بلکه صرفاً موجب رفاه بیشتر و فوایدی همچون رشد اقتصاد می‌شود.

در این موارد برخی از بزرگان از جمله شیخنا الاستاد محقق مؤمن، قائل به اختیار داشتن حاکم اسلامی نسبت به اعمال محدودیت شده و مصلحت غیر ملزم را نیز برای اعمال محدودیت کافی دانسته‌اند.

کلام مرحوم آقای مؤمن مبنی بر جواز اعمال محدودیت در موارد مصلحت غیر ملزم

در کلام مرحوم آقای مؤمن آمده است:

الفصل الأول في أن لولي الأمر جعل قوانين حكومية وأنه يجب اتباعها

توضیح المقال في هذا الفصل أنه لا ريب في أن الله تعالى قد أنشأ على الناس أحكاماً تكليفية مختلفة من الوجوب و الحرمة و الاستحباب و الكراهة و الإباحة و وجودها، و وجوب امتثال الواجب و الحرام منها واضح، فهنا نقول: إنه كثيراً ما يحدث في نظر وليّ الأمر مصالح أو مفسد يؤدّي نظره في مقام إدارة امور الجامعة إلى أن يجعل قوانين و أحكاماً إلزامية ليس منها عين و لا أثر في الأحكام الدينية الإلهية. فيرى مثلاً أن على كلّ أحد من الرعايا إذا أراد السفر إلى بلد غير إسلامي أن يأخذ سجلاً رسمياً يذكر فيه سفره بل و الإذن في سفره و أنّ عليهم أن يسجّل في هذا السجل و روده و خروجه. أو يرى مثلاً أنّ سائق السيارات عليهم أن يسيروا من يمين الشوارع و أن لا يسيروا في بعض ملتقيات الطرق إلّا إذا أذنت لهم المصايح المصفرّة. أو يرى أن يوسّع الشوارع الداخلة في البلاد و إن كانت التوسعة لأجل ترفيه السكنة و ربما يلزمها التصرف في مال من لا يرضى به. أو يرى أن يمنع استيراد أمتعة البلد الفلاني أو شركة خاصّة، إلى غير ذلك ممّا يحدث عصرًا بعد عصر و أيّاماً بعد أيّام. فنبحث في هذا الفصل عن جواز إقدامه بوضع هذه القوانين أوّلاً، ثمّ عن وجوب امتثال الناس لها شرعاً ثانياً، فنقول: أمّا أصل جواز إقدامه بوضعه فالظاهر أنه لا ريب فيه، و ذلك أنّ المفروض - كما مرّ - أن الله تعالى جعله من عند نفسه وليّاً على الأمة و قيماً لهم و راعياً، و دلالة الآيات المتعدّدة و الروايات القطعية المتواترة على ثبوت الولاية و القيميّة و الراعية له واضحة، و من المعلوم أنّ أعمال هذه الولاية قد يؤدّي إلى جعل هذه القوانين و الإلزامات فيما يراه الوليّ لازماً و لم تتعرض لشيء منها الأدلّة الإلهية نفيًا و إثباتاً، فحيث إنّ الولاية على الأمة قد جعلها الله تعالى و أخذ هذه التصميمات من مقتضيات أعمال الولاية فلا محالة يقتضي مشروعية ولايته أن يشرّع له جعل هذه القوانين، و كيف لا؟! و هذه القوانين إجراء عملي لتلك الولاية و من اللوازم غير المنفكّة عنها، فمادّة الولاية و مفهومها و إن لم يدخل فيه جعل هذه القوانين إلّا أنّ لازم أعمالها و إجرائها الخارجي جعل هذه القوانين فلا ينفكّ جواز جعلها عن فرض مشروعية أصل الولاية.^۱

مرحوم آقای مؤمن در این بخش از کلام خود فرموده‌اند: در بسیاری از موارد در نظر ولیّ امر مصالح و مفسدیدی وجود دارد که او را وادار به جعل قوانینی می‌کند که اثری از آنها در احکام دینی وجود ندارد. در این زمینه می‌توان به چند نمونه اشاره کرد:

۱- لزوم دریافت گذرنامه برای سفرهای خارجی و ثبت شدن زمان ورود و خروج در آن.

۲- لزوم رفت و آمد از سمت راست خیابان‌ها و توقف در زمان قرمز بودن چراغ راهنمایی

۱. الولاية الإلهية الإسلامية أو الحكومة الإسلامية ۱: ۳۱۶-۳۱۷.



۳- توسعه مسیرهای رفت آمد به جهت افزایش رفاه اجتماعی

۴- تصرف در اموال برخی از شهروندان بدون اجازه آنها

۵- ممنوعیت واردات برخی از کالاها

در نظر ایشان جواز جعل قوانین و اعمال محدودیت در این موارد - که وجود مصلحت در حد ضرورت نیست - بلاشک و بلاشکال است و حکم اولی شرعی این است که حکومت دارای این شأن می باشد. ایشان در این زمینه أدله ای مطرح کرده اند که دلیل اول این است که خداوند متعال حاکم اسلامی را ولی، قیّم و راعی بر مردم قرار داده است. از طرف دیگر اساساً معنا و مفهوم ولایت این است که ولی بتواند بر اساس مصالح برای کسانی که بر آنها ولایت دارد، تصمیم بگیرد^۱ کما اینکه پدر که ولایت بر اولاد صغار خود دارد، بر اساس مصالح نسبت به آنها تصمیم گیری کرده و نظر خود را اعمال می کند. بنابراین اگرچه در هیچ یک از أدله نفیاً یا اثباتاً اشاره ای به جواز جعل قوانین توسط ولی امر نشده باشد، اما لازم لاینفک ولایت این است که بتواند بر اساس مصالح برای کسانی بر آنها ولایت دارد، قانون وضع کند. در نتیجه مشروعیت ولایت حاکم اسلامی موجب می شود که قوانین جعل شده توسط او نیز شرعی بوده و وجوب اتباع داشته باشد.

۱. با توجه به اینکه در بحث حاضر مقصود حکومت اسلامی است، قدرمتیقن از ولی امر، ائمه معصومین علیهم السلام هستند و در مورد فقیه این مطلب در صورتی قابل طرح است که اعطاء ولایت به آنها نیز اثبات شود که این مطلب باید در محل دیگری مورد بررسی قرار گیرد. البته خود معصومین علیهم السلام نیز در بسیاری از زمان حیات خود، اعمال ولایت نکرده اند، اما عدم دخالت آنها دلیل بر حق نداشتن آنها در این زمینه نمی شود؛ چون اکثر ائمه علیهم السلام امکان اعمال ولایت نداشته اند و در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین نیز ممکن است که به جهت ساده بودن جوامع مسلمین و عدم وجود روابط گسترده، نیازی به اعمال قوانین و محدودیت ها وجود نداشته است.